

بررسی شخصیت در افسانه‌های طایفه بهلولی و عربخانه بر مبنای نظریه فردیت یونگ

*عفت بهلولی مقدم^۱ - انسیه بهلولی مقدم^۲

۱. کارشناس ارشد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران. (نویسنده مسئول) رایانامه:

bohlolieffat72@gmail.com

۲. دانشجوی دکتری، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران.

اطلاعات مقاله (۱۷۹-۱۵۵)	چکیده
نوع مقاله:	شخصیت یکی از مهم‌ترین عناصر داستان است که بدون شناخت آن نمی‌توان به
مقاله پژوهشی	تعریف درستی از افسانه و داستان رسید و از آنجا که در میان انواع داستان،
تاریخ دریافت:	شناخت قصه‌ها و افسانه‌های عامیانه از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است پس بررسی
۱۴۰۴/۱۱/۰۸	و شناخت انواع شخصیت در افسانه‌های عامیانه اقوام مختلف ما را در شناخت
تاریخ پذیرش:	فرهنگ، نوع زندگی، تاریخ، جغرافیا و مسائلی از این قبیل یاری می‌کند. پژوهش
۱۴۰۵/۰۴/۰۳	حاضر به روش توصیفی-تحلیلی به بررسی شخصیت‌ها در افسانه‌های دو طایفه
واژه‌های کلیدی:	بهلولی و عربخانه بر اساس نظریه فردیت کارل گوستاو یونگ می‌پردازد. هدف
افسانه	اصلی این مطالعه، تحلیل و مقایسه ساختار شخصیتی قهرمانان این افسانه‌ها و
طایفه بهلولی	چگونگی تجلی فرآیند فردیت در آنهاست. در این راستا، پس از جمع‌آوری و
مردم عربخانه	مطالعه دقیق افسانه‌های مربوط به این دو طایفه، شخصیت‌های اصلی با توجه به
کارل گوستاو	مفاهیم کلیدی نظریه یونگ از جمله خودآگاه، ناخودآگاه جمعی، کهن‌الگوها،
یونگ	سایه، آنیما و آنیموس و خویشتن مورد تحلیل قرار گرفتند. نتایج نشان می‌دهد
نظریه فردیت	که علی‌رغم تفاوت‌های فرهنگی و جغرافیایی میان این دو طایفه، الگوهای
شخصیت	مشترکی در فرآیند فردیت قهرمانان افسانه‌های آنها وجود دارد. همچنین،
	مشخص شد که چگونه این افسانه‌ها به عنوان ابزاری برای انتقال ارزش‌های
	فرهنگی و اجتماعی و نیز راهنمایی افراد در مسیر خودشناسی و تکامل شخصیت
	عمل می‌کنند. این مطالعه می‌تواند به درک عمیق‌تر از ساختارهای روان‌شناختی
	مشترک در فرهنگ‌های مختلف و نقش افسانه‌ها در شکل‌گیری هویت فردی و
	جمعی کمک کند.

۱. مقدمه

افسانه‌ها به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عناصر فرهنگی، همواره نقشی اساسی در انتقال مفاهیم و ارزش‌های جامعه داشته‌اند. افسانه‌های طایفه بهلولی و عربخانه نیز از این قاعده مستثنی نیستند و در طول تاریخ، به‌واسطه روایت‌های شفاهی و مکتوب، جزئیات زندگی و باورهای این جوامع را به نسل‌های بعد منتقل کرده‌اند. در این میان، بررسی شخصیت‌ها در این افسانه‌ها می‌تواند به درک عمیق‌تری از روان‌شناسی و فرهنگ مردمان این نواحی منجر شود. یونگ ابداع‌کننده رهیافت روان‌شناسی تحلیلی است. دیدگاه این نظریه‌پرداز به لحاظ تمرکزی که بر ناخودآگاه دارد یکی از نگرش‌های مهم در روان‌کاوی به‌حساب می‌آید. وی در این نظریه، ارزش و اهمیت فراوانی برای عناصر نژادی و تکاملی در آفرینش شخصیت قائل شده است. (شاملو، ۱۳۸۳: ۴۶) کارل گوستاو یونگ، روان‌شناس برجسته سوئیسی، با معرفی نظریه فردیت، چارچوبی نوین برای تحلیل شخصیت‌ها ارائه کرده است. این نظریه بر فرآیند رشد روانی فرد به‌سوی تمامیت و یکپارچگی تأکید دارد و می‌تواند ابزار مؤثری برای بررسی شخصیت‌های افسانه‌ای باشد.

یکی از «اصول روان‌شناسی تحلیلی یونگ، «تفرد یا فرآیند فردیت» است که برجسته‌ترین مفهوم رشدی وی به‌شمار می‌آید. یونگ از این فرآیند متمایز شدن با نام فردیت‌یابی یاد می‌کند.» (ن.ک: هال و نوردبای، ۱۳۷۵: ۱۴۱) خراسان جنوبی یکی از مناطقی است که از پراکندگی و تنوع قومی و فرهنگی گسترده‌ای برخوردار است و از سوی دیگر سابقه فرهنگی و تاریخی بسیار طولانی دارد. همین عوامل سبب می‌شود که در میان اقوام و مردمان این ناحیه، افسانه‌ها و داستان‌های متنوع و مختلف و درعین‌حال غنی و پرمعنایی یافت شود. طایفه بهلولی و عرب‌های خراسان جنوبی دو جمعیت مهم این ناحیه را تشکیل می‌دهند که از نظر فرهنگی و تاریخی شباهت‌هایی دارند. طایفه بهلولی اصلی‌ترین عشایر خراسان جنوبی و مهم‌ترین نیروی مرزدار، مرزهای شرقی و مردمانی مسلمان و شیعه‌مذهب هستند. درباره منشأ نژادی و خاستگاه این طایفه اسناد معتبری در دست نیست تنها از طریق گفته‌های بزرگان این طایفه و چند شجره‌نامه می‌توان اطلاعاتی در این مورد به دست آورد. اسم این طایفه از نیای مشترک آن‌ها که فردی به‌نام «بهلول» بوده گرفته‌شده است. درباره منشأ این طایفه نظرات گوناگونی وجود دارد؛ اما این اعتقاد که عشایر بهلولی در زمان نادرشاه افشار از فارس به منطقه نوار شرقی کشور کوچ کرده‌اند از اعتبار بیشتری برخوردار است. (علیزاده، ۱۳۸۹: ۲۶) از سوی دیگر جنوب خراسان سکونت‌گاه طوایف مختلفی از عرب‌ها نیز بوده است. این تراکم آن‌قدر گسترده بوده که این منطقه به‌عنوان

عربخانه مشهور شد. (سیدعلوی؛ جانی، ۱۳۸۷: ۱۶۳) در مورد حضور عرب‌ها نیز نظرهای مختلفی وجود دارد اما در کتاب فرهنگ جغرافیایی ایران، نام منطقه جنوبی خراسان را عربخانه می‌دانند و ریشه آن‌ها را هم به همان عرب‌های تبعیدی زمان نادرشاه نسبت می‌دهند.

۱-۱. بیان مساله و سوالات پژوهش

افسانه‌های طایفه بهلولی و عربخانه، همچون بسیاری از داستان‌های فولکلور، حاوی عناصر غنی از نمادها و شخصیت‌هایی هستند که می‌توانند به فهم عمیق‌تر ناخودآگاه جمعی و فردی کمک کنند. این داستان‌ها به طرق مختلف، باورها، آرزوها و ترس‌های مشترک مردمان این منطقه را منعکس می‌کنند. یکی از رویکردهای مؤثر برای تحلیل شخصیت‌ها در این افسانه‌ها، استفاده از نظریه فردیت کارل گوستاو یونگ است. نظریه یونگ بر اهمیت فرآیند فردیت تأکید دارد که در آن فرد به شناخت و یکپارچگی جنبه‌های مختلف شخصیت خود دست می‌یابد. در این چارچوب، شخصیت‌های افسانه‌ای می‌توانند نمادها و آرکی‌تایپ‌هایی باشند که هر کدام بیانگر بخشی از روان انسانی هستند. بررسی این شخصیت‌ها می‌تواند به درک نحوه تجلی این آرکی‌تایپ‌ها در فرهنگ محلی و همچنین به شناسایی نمونه‌های مشترک در روان‌شناسی جمعی منجر شود. بنابراین، این پژوهش به دنبال پاسخ به این سؤال است که چگونه شخصیت‌های افسانه‌های طایفه بهلولی و عربخانه می‌توانند از منظر نظریه فردیت یونگ تحلیل شوند و این تحلیل چه اطلاعاتی را درباره ساختار روانی و فرهنگی این جوامع به دست می‌دهد. با بررسی این مسئله، می‌توان به شناخت بهتری از تعاملات پیچیده بین فرهنگ، اسطوره و روان‌شناسی دست یافت. شخصیت موجودی است که با آنچه می‌گوید تعریف و شناخته می‌شود. (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۲۵-۱۲۷) از آنجاکه هر گفته‌ای بیان‌کننده جهان‌بینی خاصی است که منجر به کنشی خاص می‌شود، می‌توان دریافت که شخصیت همان کنش (ماجرا) است و کنش همان شخصیت. شخصیت آن است که کاری را انجام می‌دهد. بدون شخصیت ماجرا نداریم و بدون ماجرا کشمکش و بدون کشمکش، داستان (کاموس، ۱۳۷۷: ۵۶). نظریه فردیت یونگ می‌تواند به تحلیل شخصیت‌های افسانه‌های طایفه بهلولی و عربخانه کمک‌های زیر را ارائه دهد:

شناخت ناخودآگاه جمعی: یونگ معتقد بود که افسانه‌ها و اسطوره‌ها بازتابی از ناخودآگاه جمعی هستند. با مطالعه شخصیت‌ها، می‌توان به الگوها و آرکی‌تایپ‌های

مشترک در این فرهنگ‌ها پی برد.

آرکی‌تایپ‌ها: شخصیت‌های افسانه‌ای اغلب نمایانگر آرکی‌تایپ‌های یونگی مانند قهرمان، سایه، آنیما و آنیموس هستند. تحلیل این آرکی‌تایپ‌ها می‌تواند به درک عمیق‌تری از نقش‌ها و کنش‌های شخصیت‌ها منجر شود.

فرآیند تمامیت: بررسی مسیر رشد و تحول شخصیت‌ها در افسانه‌ها می‌تواند نشان‌دهنده تلاش آن‌ها برای رسیدن به تمامیت و یکپارچگی باشد، که هسته اصلی نظریه فردیت است.

حل تضادها: بسیاری از افسانه‌ها به کشمکش‌های درونی و بیرونی شخصیت‌ها می‌پردازند. نظریه فردیت به تحلیل این تضادها و نحوه حل آن‌ها از طریق فرآیند فردیت‌یابی کمک می‌کند.

رشد روانی: مسیر تغییر و تحول شخصیت‌ها در افسانه‌ها می‌تواند نمودی از رشد روانی و سفر قهرمان در جهت شناخت خود و رسیدن به خودآگاهی باشد. با استفاده از این رویکردها، می‌توان به تحلیل جامع‌تری از شخصیت‌های افسانه‌ای و تاثیر فرهنگی و روانی آن‌ها بر جامعه دست یافت.

۲-۱. ضرورت، اهمیت و هدف پژوهش

با توجه به آنچه گفته شد و همسایگی این دو طایفه (طایفه بهلولی و عرب‌های جنوب خراسان) و شباهت‌های بسیار زیاد سبک زندگی و اقلیمی‌شان به همدیگر و همچنین بر اثر نزدیکی و درآمیختگی آن‌ها با همدیگر، افکار و اندیشه‌هایی شبیه به هم در میانشان به چشم می‌خورد. بنابراین در این پژوهش برآن شده‌ایم که عنصر شخصیت را در افسانه‌های طایفه بهلولی و عرب‌های ناحیه عربخانه بر مبنای نظریه فردیت یونگ، مورد بررسی و تطبیق قرار دهیم تا از این طریق اشتراکات و اختلافات احتمالی را در افسانه‌ها، اندیشه و بیان آن‌ها روشن سازیم. همچنین، قصد داریم تا با بهره‌گیری از نظریه فردیت یونگ، به تحلیل شخصیت‌های کلیدی در افسانه‌های طایفه بهلولی و عربخانه بپردازیم و نقش آن‌ها را در شکل‌گیری و انتقال مفاهیم فرهنگی بررسی کنیم. تحلیل این شخصیت‌ها نه تنها به شناخت بهتر از ساختار روانی و فرهنگی این افسانه‌ها کمک می‌کند، بلکه می‌تواند به روشن‌شدن جنبه‌های پنهان روان جمعی این جوامع نیز منجر شود. با این رویکرد، تلاش می‌کنیم تا به ارتباط میان شخصیت‌های افسانه‌ای و فرآیند فردیت‌یابی بپردازیم و تاثیرات آن‌ها را در زندگی روزمره و باورهای مردم این طایفه‌ها بررسی کنیم.

۳-۱. پیشینه پژوهش

صادقی (۱۳۹۳) در پایان‌نامه‌ای تحت عنوان «تحلیل و بررسی شخصیت در دو اثر محمود دولت‌آبادی (کلیدر و سلوک) بر اساس نظریه فردیت یونگ»، با بهره‌گیری از رویکرد مزبور به تحلیل کیفی شخصیت‌های موجود در این دو رمان پرداخته است. حقیقی (۱۳۹۴) در پایان‌نامه‌ای با موضوع «نقش و کارکرد کهن‌الگوها در شخصیت‌پردازی نمایش‌نامه‌های غلام‌حسین ساعدی، با توجه به نظریه فردیت یونگ» و با تمرکز بیشتر بر عناصر روانکاوی و کهن‌الگوها از منظری نو به نمایش‌نامه‌های ساعدی پرداخته است. از جمله تحقیقاتی هم که پیرامون طایفه بهلولی صورت گرفته است می‌توان به کتاب *شناخت تاریخی طایفه بهلولی* نوشته زهرا علیزاده و پژوهش *شناخت دانش بومی عشایر بهلولی* از دکتر شاطری اشاره کرد و در مورد عرب‌های جنوب خراسان نیز به کتاب‌هایی از قبیل *تاریخچه عربخانه* از ایوب کاظمی و *تاریخ مهاجرت اعراب به ایران* از حبیب‌الله عباسی و پژوهش‌هایی از یوسف آموزگار و اسماعیل جانی و حامد نوروزی اشاره کرد. این کتاب‌ها و پژوهش‌ها جنبه تاریخی، جامعه‌شناختی و زبانشناسی داشته و در زمینه ادبیات و به‌طور اخص در جمع‌آوری و بررسی افسانه‌های این دو قوم هیچ‌گونه پژوهشی صورت نگرفته است. تاکنون هیچ پژوهشی در راستای بررسی شخصیت در افسانه‌های طایفه بهلولی و عرب‌های جنوب خراسان صورت نگرفته است.

۲. بررسی شخصیت در افسانه‌های طایفه بهلولی و عربخانه

۲-۱. مبانی نظری

۲-۱-۱. فرهنگ عامه

در زبان فارسی فولکلور را فرهنگ عامه، فرهنگ عوام و دانش عوام نیز ترجمه کرده‌اند و صادق هدایت به‌عنوان یکی از پیشگامان پژوهش در این حوزه در نوشته‌هایش از عبارت «فرهنگ توده» استفاده کرده است. (ذوالفقاری، ۱۳۸۶: ۳۵) مواد و عناصر فرهنگ عامه مردم ایران کهن اسطوره‌ها، افسانه‌ها، روایت و آداب عیاری، جشن‌های ملی-مذهبی، سوگواری و بزرگداشت، مناسک و آداب کشت، تقدیرپذیری و اختیار، معتقدات ناسوتی و لاهوتی پیش و پس از اسلام، باور به میمون بودن و نامیمون بودن اوقات سفر و صدها مورد دیگر را در برمی‌گیرد. گستردگی و تنوع این موارد، بازگوکننده این نکته است که جلوه‌های فرهنگ عامه ایران، در حوزه نمادشناسی، کهن‌الگوها، انسان‌شناسی و غیره خاص سرزمینی است با تاریخ و تمدنی کهن. (میهن‌دوست، ۱۳۸۰: ۲۰)

۲-۱-۲. ادبیات عامه

ادبیات عامیانه، ادبیات توده مردم ایران، اثر مردمانی بی سواد یا کم سواد - غالباً شفاهی - است که از جهت ساختار و محتوا، با ادبیات سنتی مکتوب فارسی متفاوت است. زبان ساده، لحن عامیانه، حالات و اندیشه‌های عوام در این ادبیات نمایان است. (ریپکا، ۱۳۸۰: ۲۳۹) از آنجاکه فرهنگ عامه متعلق به مردم است، ادبیات عامیانه نیز با واقعیت‌های زندگی عادی مردم پیوند دارد.

به طور کلی، می توان گفت که ادبیات عامیانه به دو گونه روایت‌های منظوم و منثور در میان توده مردم رواج دارد. روایت منظوم که خود شامل ترانه‌های دوبیتی، تصنیف، چارپاره، لالایی، متل، چیستان و بازی‌های منظوم، نوحه و غیره می شود؛ که مربوط به این پژوهش نیست و اما روایت‌های منثور ادبیات عامیانه شامل قصه‌هایی چون افسانه‌های اساطیری، افسانه‌های توتمی، افسانه‌های حماسی، افسانه‌های پریان و حکایات هستند که در این پژوهش محور و اساس کار ما هستند. (همان: ۴۱)

۲-۱-۳. افسانه

افسانه‌ها و اسطوره‌ها بازمانده دورانی هستند که انسان در جهانی سرشار از ناشناخته‌ها می زیست. آن نیروهای ماورای طبیعت و قدرت‌های مافوق انسانی که خدایان اسطوره‌های کهن از آن‌ها برخوردار بودند، در گستره افسانه‌ها و قصه‌ها جنبه‌ای سحرآمیز یافتند و به اشیا و جانوران منسوب شدند. «آنچه از راه حس و تجربه نمی توان علم قطعی راجع به آن پیدا کرد، همواره بیش و کم تبیین آن با احساس و تخیل همراه بوده است.» (پورنامداریان، ۱۳۶۴: ۴۲)

در فرهنگ‌های فارسی «داستان، قصه، افسانه، حکایت، سرگذشت، ماجرا، مثل، اسطوره، حدیث، شرح حال یا حسب حال و ترجمه احوال» مترادف یکدیگر آمده است. (میرصادقی، ۱۳۸۰: ۱۳)

۲-۱-۴. انواع شخصیت

شخصیت در داستان‌ها انواع مختلفی دارد و به طور کلی شخصیت پردازی بیشتر در داستان‌های بلند و رمان‌ها صورت می گیرد. در افسانه‌ها و قصه‌های عامیانه، چون داستان بلند و طولانی نیست مجال برای شخصیت پردازی کمتر وجود دارد و نمونه‌هایی مانند شخصیت پویا یا ایستا کمتر در آن‌ها به چشم می خورد؛ بنابراین به ذکر تقسیم بندی‌های متعدد شخصیت‌ها نمی پردازیم، فقط شخصیت‌ها را از نظر ساختار روایی آنها مورد بررسی

قرار می‌دهیم. شخصیت، از نظر ساختار روایی انواعی دارد: شخصیت اصلی یا اول، شخصیت فرعی (اصلی دوم، سوم و غیره)؛ شخصیت پس‌زمینه (کاموس، ۱۳۷۷: ۷۷)

الف: شخصیت اصلی: در طرح داستان، محور و مرکز حوادث، شخصیتی است که همه حوادث و شخصیت‌های دیگر به معرفی او می‌پردازند. اوست که حوادث مهم را پیش می‌برد و از همه مهم‌تر سرنوشت و پایان ماجراهای اوست که اهمیت پیدا می‌کند. ما به چنین شخصیتی، شخصیت اول یا اصلی می‌گوییم. به عبارت دیگر مهم‌ترین شخصیت داستان، شخصیتی محوری است که همه طرح و پرداخت داستان در جهت معرفی و مشخص کردن سرنوشت او به کار گرفته می‌شوند و محوریت حوادث بر رفتار و اعمال و اندیشه و احساسات او قرار می‌گیرند. شخصیت اصلی، مهم‌ترین درون‌مایه، پیام و یا حس داستانی را منتقل می‌کند و یا دست‌کم در انتقال آن نقش اساسی دارد. (آژند، ۱۳۷۶: ۵۳)

ب. شخصیت فرعی: شخصیت‌هایی را که در کنار شخصیت اصلی، در مقام دوم یا سوم هستند و اصولاً نسبت به شخصیت اصلی در داستان اهمیت کمتری دارند، شخصیت فرعی می‌نامیم. آن‌ها شخصیت اصلی را برای رسیدن به هدفش یاری می‌دهند، دوست و محرم اسرار شخصیت اصلی هستند یا مخالف و دشمن او. شخصیت‌های فرعی بهانه‌ای برای ارائه اطلاعات درباره داستان و شخصیت‌های اصلی به خواننده هستند. (کاموس، ۱۳۷۷: ۵۷)

پ. شخصیت پس‌زمینه: شخصیت‌هایی را که بیشتر برای ایجاد حال و هوا یا واقع‌نمایی حوادث و صحنه‌ها در داستان حضور یافته‌اند، سیاهی‌لشکر می‌نامیم. این شخصیت‌ها عموماً شبیه هم هستند و اغلب با اسم عام معرفی می‌شوند یا اگر با اسم خاص از آن‌ها نامی آمده باشد؛ بسیار محدود و معدود است. این شخصیت‌ها معمولاً به توصیف صحنه‌ها، مکان‌ها و ارائه حس و حالی بیشتر در داستان کمک می‌کنند. آن‌ها در لحظه‌پردازی‌ها نیز بیشتر با اسم خاص در کنش‌ها و گفت‌وگوها شرکت می‌کنند و کمکی جزئی به ارائه اطلاعات از مکان‌ها یا حوادث و یا ایجاد حال و هوای واقعه‌ها می‌کنند؛ مانند زندانیان، عاشقان، خواستگاران، کنیزان و غلامان و... (همان: ۶۱)

ت. شخصیت نوعی یا تیپ: شخصیت نوعی یا تیپ، نشان‌دهنده خصوصیات گروه یا طبقه‌ای از مردم است که او را از دیگر گروه‌ها و طبقه‌ها متمایز می‌کند. (میرصادقی، ۱۳۸۰: ۱۴۳)

این‌گونه شخصیت‌ها از جمله شخصیت‌هایی هستند که در افسانه‌های قدیمی بیشتر مناطق به چشم می‌خورند و می‌توان آن‌ها را موردبررسی قرار داد.

۲-۲. شخصیت و شخصیت‌پردازی در افسانه‌های طایفه بهلولی و عربخانه

یکی از مهم‌ترین عوامل سازنده یک داستان، عنصر شخصیت است. شخصیت‌ها به منزله پایه‌هایی هستند که ساختمان یک بنا روی آن بنا می‌شود، زیرا هیچ اثر ادبی بدون شخصیت نوشته نشده است و خلق چنین اثری امکان‌پذیر نیست. (دقیقیان، ۱۳۷۱: ۱۷)

شخصیت‌پردازی به سه شیوه انجام می‌شود: ارائه صریح شخصیت‌ها؛ ارائه شخصیت‌ها از طریق رفتار و عمل آنان؛ ارائه شخصیت بدون تعبیر و تفسیر (میرصادقی، ۱۳۸۰: ۱۲۵-۱۳۱)

در افسانه‌های بهلولی و عربخانه شخصیت‌پردازی بیشتر از نوع اول و سوم است؛ یعنی در برخی از این افسانه‌ها راوی سعی دارد، ابتدا شخصیت‌های داستان خود را به مخاطب معرفی کند. به این صورت که گاهی راوی برای برخی از شخصیت‌هایش از القاب و صفاتی استفاده می‌کند. -یعنی به برخی از شخصیت‌ها صفاتی مانند خوب، بد و یا... را نسبت می‌دهد- اما استفاده از شیوه سوم در افسانه‌های بهلولی رایج‌تر است زیرا حضور راوی در این افسانه‌ها پررنگ است. از دیگر تفاوت‌های شخصیت‌پردازی در افسانه‌های این دو قوم می‌توان تفاوت در تعداد شخصیت‌ها را بیان کرد؛ در افسانه‌های بهلولی تنوع شخصیت‌ها زیاد است، اما در افسانه‌های عربخانه با افسانه‌هایی روبه‌رو می‌شویم که شخصیت‌های زیادی ندارند یا روای زیاد درباره شخصیت‌ها سخنی به میان نمی‌آورد و فقط به روایت قصه می‌پردازد. در این دو مجموعه، افسانه‌های مشترکی وجود دارند که مثل هم‌اند؛ ولی در همین افسانه‌ها نیز تفاوت‌های اندکی وجود دارد که این تفاوت در نام‌دار و بدون نام بودن شخصیت‌های اصلی است؛ مثلاً افسانه ۲۲ بهلولی و ۱۴ عربخانه که هر دو داستان، عاشقانه است؛ اما در افسانه بهلولی شخصیت‌ها اسم و نام دارند و سرزمینشان نیز مشخص است اما در افسانه عربخانه شخصیت‌ها مجهول‌الحال هستند؛ که البته این ناشناسی شخصیت‌ها (بدون نام بودنشان) امری است تکراری که در بسیاری از افسانه‌ها شاهد آن هستیم.

افسانه‌های ۲ بهلولی و ۲۰ عربخانه نیز اینگونه‌اند. در افسانه‌های بهلولی شخصیت‌های خیالی و ماورایی بیشتر حضور دارند مانند بارزنگی، اژدها، مرد غیب‌دان، حیوانات سخن‌گو و... ولی در افسانه‌های عربخانه فقط شخصیت اژدها و بارزنگی حضور دارند که البته فقط اسم بارزنگی آورده می‌شود و درباره شخصیت آن شرح و تفسیری داده نمی‌شود؛ و اینکه در برخی از افسانه‌های عربخانه شخصیت‌ها، تکراری و به هم نزدیک‌اند مثل شخصیت مرد در افسانه ۱ و ۱۱.

در افسانه‌های بهلولی، افسانه‌هایی وجود دارد که شخصیت‌هایی کاملاً ساده لوح با رفتارهایی بدوی در آن حضور دارند مانند هنه و تنه در افسانه ۱۱. این چنین شخصیت‌هایی

به صورت کاملاً مشابه با افسانه ۱۱ بهلولی‌ها در میان عرب‌ها وجود ندارد ولی می‌توان زن ساده‌لوح در افسانه ۸ عربخانه را این چنین شخصیتی پنداشت؛ اما شخصیت و شخصیت‌پردازی در افسانه‌های این دو قوم شباهت‌هایی نیز به هم دارد. اولین شباهت اینکه شخصیت‌ها بیشتر در هر دو طرف بدون نام هستند و به صورت اسم عام (مرد، زن، دختر اول، دختر سوم و...) ذکر می‌شوند؛ ولی در افسانه‌های بهلولی تعداد شخصیت‌هایی که اسم خاص دارند، بیشترند. (مثل حارف، منیژه، حسینا، فاطمه بهلولی و علیخان، حتی تحفه بغداد). دومین شباهت اینکه در هر دو طرف داستان‌های تمثیلی با شخصیت‌های حیوانی وجود دارند. سومین شباهت این است که در افسانه‌های هر دو قوم افسانه‌هایی وجود دارد که شخصیت انسانی تبدیل به یک حیوان یا یک گیاه می‌شود؛ مثل تبدیل شدن پسر به آهو و بلبل در افسانه ۹ بهلولی و تبدیل شدن دختر و پسر به درخت گل و بید در افسانه ۱۹ عربخانه و همچنین افسانه ۱۷ نیز این گونه است. چهارمین شباهت، تکرار شخصیت‌ها در هر دو طرف است مثل شخصیت منیژه یا زن در افسانه ۲ بهلولی و افسانه ۲۰ عربخانه. پنجمین شباهت در شخصیت فرزند کوچک‌تر است؛ به این صورت که در افسانه‌های هر دو قوم، فرزند کوچک‌تر است که نسبت به خواهران و برادران بزرگ‌ترش موفق می‌شود و خوشبختی نصیبش می‌گردد. البته خود شخص نیز نسبت به خواهران و برادران بزرگ‌ترش از هوش و ذکاوت بالاتری برخوردار است و در اکثر افسانه‌ها این شخصیت، شخصیت اصلی یا قهرمان افسانه است.

حال باید به بررسی انواع شخصیت‌ها از نظر ساختار روایی آنها بپردازیم:

۲-۱-۲. انواع شخصیت در افسانه‌های طایفه بهلولی و عربخانه

شخصیت‌ها از نظر ساختار روایی سه گونه‌اند: شخصیت اصلی؛ شخصیت فرعی و شخصیت پس‌زمینه. شخصیت تیپ یا نوعی جزئی از انواع شخصیت روایی نیست ولی از آنجایی که اکثر شخصیت‌های افسانه‌های عامیانه از این قسم هستند، در این پژوهش نیز درباره آن سخن به میان آمده است.

۲-۱-۲-۱. شخصیت اصلی در افسانه‌های مردم بهلولی و عربخانه

فردی را که در محور مرکز داستان کوتاه و رمان یا نمایش‌نامه و فیلم‌نامه قرار می‌گیرد و نویسنده سعی می‌کند که توجه خواننده را به او جلب کند، شخصیت اصلی می‌گویند. شخصیت اصلی گاهی مترداف با قهرمان اصلی می‌آید، گرچه ضرورتی ندارد که شخصیت اصلی همیشه خصوصیت‌های قهرمانی داشته باشد. (کاموس، ۱۳۷۷: ۲۷-۲۸)

شخصیت اصلی یا قهرمان در افسانه‌های بهلولی و عربخانه از نظر جنسیت متفاوت هستند؛ یعنی در برخی از این افسانه‌ها زنان و در برخی دیگر، مردان شخصیت اصلی را دارا هستند. این جنسیت حتی درون افسانه‌هایی که از زبان حیوانات نیز نقل شده؛ نفوذ کرده است. به‌گونه‌ای است که ما حیوانات مذکر و مؤنث داریم. در افسانه‌های هر دو قوم شخصیت‌های مرد از دو قشر هستند یا از قشر پایین و متوسط جامعه‌اند یا پادشاه‌زاده و شاه‌زاده‌اند. شخصیت مرد پادشاه‌زاده در میان افسانه‌های مردم بهلولی نسبت به افسانه‌های عربخانه بیشتر دیده می‌شود. این مردان بیشتر به دنبال عشق رفته و نقش عاشق را دارند مثل افسانه‌های ۱۵، ۱۰، ۲۲، ۵ ولی در افسانه‌های عربخانه این‌گونه شخصیتی وجود ندارد. گروه دیگر از مردان در افسانه‌ها، مردانی پادشاه و کهن سال هستند که دیگر دنبال عشق نیستند و تمام کنش‌ها و کارکردشان در راستای یک مسئله اجتماعی است. برای نمونه پادشاه در افسانه‌های ۳، ۱۴، ۲۰ افسانه‌های بهلولی. مثلاً پادشاه در افسانه ۳ سعی دارد با عمل و رفتار خودش جلوی تقدیر را بگیرد و سرنوشتی غیر از ازدواج دخترش با پسر گاوچران بغداد را برای او رقم بزند که در نهایت نیز موفق به این کار نمی‌شود و تسلیم سرنوشت می‌گردد. یا پادشاه در افسانه ۱۴؛ در این افسانه زن پادشاه که همه فرزنداناش دختر هستند، حامله می‌شود و پادشاه او را تهدید می‌کند اگر فرزند بعدی او نیز دختر باشد وی را خواهد کشت. دختر به دنیا می‌آید و زن مجبور می‌شود دخترش را با پسر کوزه‌گر عوض کند. بعد از چند سال پادشاه پی می‌برد که آن پسر، فرزند وی نیست و بلکه دختر کوزه‌گر فرزند او است؛ و در نهایت به این عقیده می‌رسد که خون و نژاد آدم‌ها مهم است نه جنسیت آنها.

در افسانه‌های عربخانه نیز شخصیت اصلی افسانه‌های ۲، ۴، ۱۸ پادشاه است. در افسانه ۴ که عیناً همان افسانه ۱۴ بهلولی‌ها است. پادشاه متوجه اهمیت خون و نژاد خود می‌شود. در افسانه ۲ شخصیت دچار هیچ تغییری نمی‌شود و حتی روند داستان نیز شکل و حالت افسانه‌ای ندارد و بیشتر شبیه خاطره است. افسانه، درباره پسر پادشاهی است که با یکی از خواهرها ازدواج می‌کند و روزی همراه خود از صحرا خورجینی می‌آورد که درونش هندوانه است ولی مردم فکر می‌کنند که سر آدم است و بعد مردم متوجه می‌شوند که اشتباه کردند؛ اما مردان دیگری به‌عنوان شخصیت اصلی در افسانه‌ها وجود دارند که پادشاه‌زاده نیستند و از قشر معمولی جامعه‌اند. این‌گونه شخصیت‌ها بیشتر به دنبال سرنوشت خود حرکت می‌کنند که در نهایت نیز به خوشبختی و آرامش می‌رسند و حتی جایگاه والایی نیز پیدا می‌کنند. مثل افسانه ۱۸ بهلولی‌ها که شخصیت اصلی آن نادرشاه است. این

شخصیت بعد از پیدا کردن گنج به پادشاهی می‌رسد. یا شخصیت مرد در افسانه ۶ که پسر سوم خانواده، از طرف برادران طرد می‌شود و به سمت سرنوشتش می‌رود. در راه بیابان، شب را در کلبه گرگ، شیر و روباه می‌گذراند و در آنجا صحبت‌های حیوانات را می‌شنود و محل خزینه را می‌یابد و دوی درد دختر پادشاه را نیز پیدا می‌کند و در نهایت با دختر پادشاه ازدواج می‌کند و به خوشبختی می‌رسد. تنها داستانی که در آن مرد با دختر پادشاه ازدواج نمی‌کند افسانه ۱۷ است. (این افسانه، داستان مشهور شیرین و فرهاد را بیان می‌کند).

افسانه ۲ درباره مردی کشاورز است که زنی تابع دارد و پادشاه زنانش را با او عوض می‌کند و زن او را می‌گیرد و او با سه زن که یکی دزد است و دیگری فاسد و سومی حاضر جواب، ازدواج می‌کند و باقی ماجرا نیز این گونه است. اما شخصیت مرد در افسانه‌های ۱۱، ۲۳ متفاوت‌تر است از این حیث که در افسانه ۱۱، مرد فردی ساده لوح است که قصد دارد با همسرش به خانه دخترشان بروند و برایش سوغاتی می‌برند و در راه تمام این سوغاتی‌ها را به صورت کاملاً ساده لوحانه از بین می‌برند و بیشتر شخصیت غیرواقعی دارد. اما در افسانه ۲۳ فقط یک شخصیت مرد وجود ندارد؛ بلکه چند شخصیت مرد وجود دارند که به خاطر شرط‌بندی می‌خواهند با دروغ و کلک دختر پادشاه را ببینند و با نیرنگ‌های بسیار مانند وانمود کردن به بلد نبودن گوسفند کشتن و غذا خوردن و خوابیدن موفق به دیدن دختر پادشاه می‌شوند. این مردها در روند داستان کلام و گفت‌وگوهای آنان مشخص نیست و انگار هر سه یک‌تن واحد هستند.

شخصیت علیخان در افسانه ۲۴ بهلولی‌ها نیز مردی از قشر متوسط است که عاشق زنی مرفه و خان‌زاده شده است و قسمت اعظمی از این افسانه شعرهایی است که بین این دو شخصیت اصلی ردوبدل شده و در نهایت نیز به فاطمه بهلولی نمی‌رسد. اما در این میان شخصیت‌هایی مانند شخصیت حضرت‌علی در افسانه ۲۱ (که افسانه‌ای از دلاوری‌های حضرت علی در مزار شریف افغانستان) و شخصیت حضرت آدم در افسانه ۱۹ (که افسانه آفرینش و هستی است) شخصیت‌هایی مذهبی هستند که این افسانه‌ها درباره آن شخصیت در ذهن مردمان عامه شکل اسطوره‌ای گرفته است.

در افسانه‌های عربخانه، شخصیت اصلی افسانه‌های ۱، ۹، ۱۰، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۹، ۲۰، ۱۰، ۱۴، ۲۰ مانند افسانه‌های بهلولی در نهایت به آرامش و خوشبختی می‌رسند ولی افسانه‌های ۱، ۱۳، ۱۵ شخصیت مردانی است که یا به عشقشان نمی‌رسند (افسانه ۱۳) یا

اتفاق خاصی را رقم نمی‌زنند. (افسانه ۱) یا هم در واقع شخصیت اصلی افسانه نیستند و در کنار شخصیت اصلی برای نشان دادن جنبه‌های رفتاری و اخلاقی شخصیت اصلی وجود دارند (افسانه ۱۵). در افسانه‌های عربخانه شخصیت مردی که از قشر متوسط جامعه باشد نسبت به افسانه‌های بهلولی بیشتر است؛ بنابراین می‌توان گفت بیشتر قهرمانان در افسانه‌های عربخانه مرد هستند. در افسانه ۱۹ با شخصیت مردی برمی‌خوریم که پدر است، این شخصیت به دلیل اینکه فرزندان به حرف‌های او گوش نمی‌کنند آنان را می‌کشد؛ این‌گونه شخصیت‌ها در افسانه‌های بهلولی نیز وجود دارد اما جزء شخصیت اصلی نیستند؛ ولی شخصیت پدر در این افسانه نقش اصلی دارد. شخصیت آخوند یا روحانی از آن دسته شخصیت‌هایی است که تنها در افسانه‌های عربخانه وجود دارد و این‌چنین شخصیتی در افسانه‌های بهلولی حضور ندارد. در مورد شخصیت مرد (قشر متوسط) باید این نکته را متذکر شد که در بهلولی‌ها قهرمان مرد از قشر متوسط دارای شخصیتی مثبت است، ولی در افسانه‌های عربخانه می‌توان شخصیت‌های مردی را مثال زد که از قشر متوسط هستند و منفی‌اند؛ مانند شخصیت مرد در افسانه ۱ عربخانه. برخی افسانه‌ها دارای دو شخصیت اصلی هستند یا می‌توان این‌گونه گفت که شخصیتی فرعی در کنار شخصیت اصلی وجود دارد که در نشان دادن بُعدهای اخلاقی شخصیت اصلی به راوی کمک می‌کند.

در افسانه‌های بهلولی شخصیت حیوانی که مذکر باشند در افسانه ۲ همان اژدها (که درواقع نقش اصلی را ندارد) و در افسانه‌های عربخانه در افسانه ۶ که هم فیل و هم روباه مذکر هستند. را می‌توان مثال زد.

در برخی از افسانه‌ها شخصیت اصلی، یک زن است که این زن یا از قشر متوسط جامعه یا شاهزاده است. در افسانه‌های بهلولی افسانه‌های ۴، ۵، ۱۷ و ۲۳ زن شخصیت اصلی و از خانواده‌ای نژاده است. مثلاً در افسانه ۴ دختر پادشاه که به مخالفت با نظر پدر برمی‌خیزد مجازاتش مرگ است، اما سرباز، دلش برای دختر می‌سوزد و او را نمی‌کشد. این دختر بعد از مدتی در پایان داستان بعد از اینکه توانسته شوهرش را به جایگاه رفیعی برساند به نزد پدر آمده و پدر را متقاعد می‌کند. در افسانه ۵ نیز تحفه بغداد دختر پادشاه بغداد است و عاشق پسری می‌شود. پدر بر وی غضب می‌کند، او و پسر را در دریا می‌اندازد و این دو بعد از چند مدت زندگی از هم جدا می‌شوند و در نهایت همین تحفه بغداد سعی می‌کند خانواده‌اش را پیدا کند. پس در هر دو افسانه، زنانی بزرگ‌زاده حضور دارند که اعمال و رفتار آنان نشان‌دهنده خون و نژاد آنان است و همواره باعث بزرگی و به منزلت رسیدن همسرانشان می‌شوند، بنابراین می‌توان گفت که شخصیت دختر پادشاه در این افسانه‌ها

شخصیتی فعال است. اما در افسانه ۱۷ دختر پادشاهی وجود دارد که برای رسیدن به عشق خود هیچ کنشی انجام نمی‌دهد و در نهایت نیز نمی‌تواند به فرهاد برسد. (این شخصیت شخصیتی منفعل است) افسانه ۲۳، داستان دختر پادشاهی است که آدم‌های اطرافش خیلی سخت‌قادر به دیدنش هستند ولی چند مرد او را گول می‌زنند.

شخصیت زن در افسانه ۲۴ بهلولی‌ها شخصیتی بزرگ‌زاده که از خانواده‌ای مرفه بوده شخصیتی متفاوت از دیگر شخصیت‌ها دارد؛ زیرا این شخصیت، شخصیتی است که درون فرهنگ مردم بهلولی شکل گرفته و حتی شخصیتی است واقعی و این شخصیت عاشق مردی به اسم علیخان می‌شود. علیخان از طایفه بهلولی نیست و بلوچ است. در ابتدا این دو هم‌دیگر را دوست دارند ولی در نهایت اتفاقاتی (که هیچ‌کدام از راویان این افسانه را به‌طور کامل در حافظه نداشتند) می‌افتد که این دو به هم نمی‌رسند و حتی فاطمه برای علیخان شعرهایی می‌خواند که نشان می‌دهد به او علاقه‌ای ندارد.

در افسانه‌های عربخانه، افسانه ۷ را می‌توان مثال زد که در این افسانه دختر پادشاه عاشق پسری می‌شود ولی پدر راضی به ازدواج آنان نیست و پسر را از روستا بیرون می‌اندازد، پسر مریض می‌شود و دختر برای رسیدن به عشقش طبیبی را همراه با انگشتری، نزد پسر می‌فرستد و پسر شفا می‌یابد و با ماجراهایی که در راه برایش پیش می‌آید به نزد دختر آمده و بعد از راضی شدن پدر با هم ازدواج می‌کنند. این‌گونه می‌توان بیان داشت که دختر پادشاه در این افسانه، شخصیتی فعال دارد.

شخصیت اصلی در افسانه‌های ۸، ۹، ۱۰، ۱۲ بهلولی، زنی است از قشر متوسط یا معمولی جامعه که دچار سختی‌ها و مشکلات فراوان شده و سعی می‌کند با تلاش خود به جایگاه‌های بزرگی برسد و خوشبخت شود. البته بخت نیز با او یاری می‌کند. در افسانه ۱ دختر افسانه، بعد از اینکه به خانه بارزنگی می‌آید، خود را در جوی‌های طلا و نقره‌ای او می‌اندازد و پوستی طلایی پیدا می‌کند و از خانه بارزنگی فرار می‌کند. در راه، بارزنگی را گول می‌زند و او را در دریا غرق می‌کند. با مردی کچل روبرو می‌شود و او را به مبارزه دعوت می‌کند و شرط می‌بندد که اگر پیروز شد پوست او را بکند و اگر مرد پیروز شد پوست طلای‌اش از آن او می‌شود. دختر پیروز می‌شود و با ظاهری متفاوت به قصر پادشاه می‌رود و در آنجا ساربان دو شترک‌ور و سالم می‌شود، پسر پادشاه که می‌بیند شتر سالم گرسنه است و شتر کور و فلج سیر به دختر شک می‌کند او را تعقیب می‌کند و متوجه زیبایی‌اش می‌شود و با او ازدواج می‌کند و باقی ماجرا. در این افسانه، شخصیت دختر شخصیتی کاملاً فعال است و تمام پیرنگ داستان با کنش‌های او پیش می‌رود.

افسانه ۱۲ نیز قصه دختری بینواست که با کمک امدادهای غیبی به خوشبختی می‌رسد. افسانه ۹ داستان خواهری است فداکار و مهربان که سعی دارد برادرش را زنده کند و در نهایت نیز موفق به این کار می‌شود. افسانه ۸ نیز داستان خواهری است که به نزد برادرانش می‌رود تا با آن‌ها زندگی کند و برایش اتفاقاتی ناگوار پیش می‌آید که در نهایت برادرانش از او حمایت می‌کنند.

افسانه ۱۹ داستان خلقت و آفرینش است. در میان اکثر جوامع، خلقت انسان توسط خدا با مرد (حضرت آدم) آغاز شده است اما در میان باورهای مردم بهلولی افسانه آدم و حوا این‌گونه رواج دارد که خداوند برای حوا که حوری بهشتی بود، آدم را خلق کرد و این دو در بهشت ساکن شدند و بعد از مدتی شیطان که از بارگاه خدا به دلیل سجده نکردن به آدم، رانده شده بود، حوا را گول زد تا از میوه ممنوعه بخورد و این‌ها میوه ممنوعه را خوردند و از بهشت رانده شدند و... در این افسانه زن نقش اصلی و شخصیت محوری داستان است؛ اوست که ابتدا وجود داشته، اوست که میوه ممنوعه را می‌خورد، اوست که حسادت می‌کند. و ... این‌گونه افسانه‌ای درباره هستی و آفرینش در میان عرب‌ها (البته در این مجموعه گردآوری شده) وجود ندارد.

در میان افسانه‌های عربخانه، شخصیت اصلی افسانه‌های ۵، ۱۱، ۱۶ و ۱۷ زنی است از خانواده‌ای معمولی؛ در افسانه‌های ۱۱، ۱۶ و ۱۷ زن دچار سختی‌های زیادی شده و بعد از مرارت‌های فراوان به خوشبختی و آرامش می‌رسد. مثلاً زن در افسانه ۱۷ دختری است که همراه با خواهرانش به خانه خاله می‌روند. در راه از رودی نمی‌توانند بگذرند، مردی به کمک آنان می‌آید و در ازای کمک از آن‌ها چند بوسه تقاضا می‌کند. دو خواهر بزرگ‌تر می‌پذیرند که این کار را انجام دهند. خواهر کوچک‌تر به آن‌ها می‌گوید که این عمل شما را به پدر می‌گویم، خواهران برای این تهدیدش او را بر درختی می‌بندند و در آنجا طعمه شیر می‌شود و از خونس قطره‌ای بر زمین می‌ریزد، و از جای خون، نی‌ای می‌روید، نی را چوپانی می‌کند، نی آواز سر می‌دهد که خواهرانم مرا طعمه شیر کردند، چوپان نی را به پدر دختر می‌دهد پدر بعد از شنیدن آواز، آن را در آتش می‌اندازد. آتش جرقه می‌زند و دوباره دختر به درون هندوانه‌ای می‌رود. در آنجا پسر پادشاهی هندوانه را می‌چیند و دختر را درون آن می‌یابد و با هم ازدواج می‌کنند. شخصیت دختر در این افسانه فعال است.

افسانه ۱۱ نیز داستان دختری است که از دست مردی آدم‌خوار فرار می‌کند. افسانه ۱۶ عیناً مانند افسانه ۱۲ بهلولی‌هاست که شخصیت اصلی نیز دختری است بینوا که با کمک امدادهای غیبی خوشبخت می‌شود. اما افسانه ۵، داستان زنی است ساده‌ لوح که

منظور شوهر از ماه رمضان را نمی‌فهمد و منتظر فردی به اسم رمضان است. شوهرش او را بیرون می‌کند و ...

در این میان، شخصیت‌های حیوانی نیز وجود دارند که دارای جنس مؤنث‌اند. مانند شخصیت بزبزقندی در افسانه ۱۳ بهلولی‌ها و ۵ عربخانه و شخصیت خزوک در افسانه ۱۶ بهلولی‌ها و افسانه ۳ عربخانه که هر دو شخصیت در هر دو طرف، شخصیت‌های اصلی هستند که کنش‌های آنان داستان را پیش می‌برد. داستان بزبزقندی داستان بزی است که بزغاله‌هایش را گرگ می‌خورد و او به جنگ گرگ می‌رود و داستان خزوک داستان سوسکی است که به دنبال شوهر می‌رود و در روند داستان برایش اتفاقاتی پیش می‌آید.

۲-۱-۲-۲. شخصیت فرعی در افسانه‌های طایفه بهلولی و مردم عربخانه

شخصیت‌هایی را که در کنار شخصیت اصلی از اهمیت کمتری برخوردارند، شخصیت فرعی می‌نامند. شخصیت‌های فرعی، شخصیت‌هایی جانبی هستند که برای برجسته‌کردن شخصیت‌های اصلی به کار می‌روند. بیشاپ در «درس‌هایی درباره داستان‌نویسی» می‌گوید: «اگر اطلاعات مهمی درباره شخصیت اصلی وجود دارد که راوی نمی‌تواند بداند، ولی برای داستان یا روابط متقابل اشخاص ضروری است، خواننده را نیز باید از آن مطلع کرد. شیوه مؤثر برای این کار، دادن اطلاعات از زاویه دید شخصیت فرعی است.» (۱۹۹: ۳۷۴)

در افسانه‌های طایفه بهلولی و عربخانه شخصیت‌های فرعی در کنار شخصیت اصلی حضور دارند که این شخصیت را در روند داستان کمک می‌کنند و همان‌طور که درباره شخصیت‌های اصلی جنسیت مطرح‌شده؛ می‌توان برای این شخصیت‌ها نیز این مسئله را در نظر گرفت ولی از آنجایی که تعداد این شخصیت‌ها زیاد است پس این شخصیت‌ها را در انواع مختلفی و با عنوانی مشخص دسته‌بندی کرده و برای هرکدام نمونه‌ای ذکر می‌نماییم.

الف. شخصیت پادشاه، پدر، پدر پادشاه

یکی از مهم‌ترین شخصیت‌ها در افسانه‌های عامیانه، پادشاه است. این شخصیت در افسانه‌های سرزمین‌های مختلف گاهی دارای شخصیتی اصلی است و گاهی نیز به‌عنوان شخصیت فرعی در افسانه‌ها حضور دارد. پادشاه هم به‌عنوان شخصیت فرعی و هم شخصیت اصلی در افسانه‌های مردم بهلولی و عربخانه حضور پررنگی دارد، اما قبلاً درباره پادشاه به‌عنوان شخصیت اصلی بحث کردیم در اینجا باید درباره شخصیت فرعی‌اش صحبت نماییم. در افسانه‌های بهلولی ۱، ۵، ۴، ۲، ۷، ۱۰، ۱۲، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۲۲، ۲۰، شخصیت پادشاه وجود دارد، اما در بین همین افسانه‌هایی که ذکر شد، افسانه‌هایی وجود دارد که فقط اسم

پادشاه آورده می‌شود و پادشاه حتی در یک لحظه نیز حضور ندارد. مثل افسانه‌های ۱، ۱۲، ۱۶. اما در دیگر افسانه‌ها پادشاه حضور پررنگ‌تری دارد.

در برخی از این افسانه‌ها شخصیت پدر پادشاه حضور دارد که همان شخصیت پدر است ولی با این تفاوت که پادشاه است و اقتدار دارد و برای فرزندانش تصمیم‌گیری می‌کند یا اگر نظر فرزندانش مخالف با نظرش باشد، دستور کشتن آنها را صادر می‌کند مثل پادشاه در افسانه‌های ۴ (پادشاهی که وقتی نظر دخترش مخالف با اوست دستور کشتن دخترش را می‌دهد)، ۲ (افسانه پادشاهی است که زنانش او را کلافه کردند، مردی کشاورز که خوشحال است او را می‌بیند و علت شادی‌اش را جويا می‌شود و پی می‌برد که زن خوبی دارد، از او می‌خواهد که زنش را با زنان او عوض کند...)، ۵ (پادشاهی که دخترش را به دلیل دوست داشتن مردی دیگر به قصد کشتن در سبدي قرار می‌دهد و در دریا می‌اندازد)، ۷ (افسانه پادشاهی است که تمام ثروتش را پادشاهی دیگر تصاحب کرده و پسرش برای گرفتن حقش به جنگ با پادشاه می‌رود؛ البته در این افسانه دو پادشاه حضور دارند که پدر نخودی، پدر پادشاه است.) ۱۷، ۱۰ و ۲۲ (پادشاهانی که با ازدواج دخترانشان مخالف هستند)، ۱۲ (پادشاهی عادل که حتی فرزندش را نیز توبیخ و مجازات می‌کند)، ۲۰ (پادشاهی که برای نجات فرزندش توسط یک مرد نیکوکار حاضر به دادن سهم زیادی از ثروتش می‌شود)، ۱۸ (پادشاهی که به خاطر تفاوت عقیده با فرزندش، او را کور می‌کند). و اما شخصیت پدر نیز در افسانه‌های بهلولی همراه با همان اندیشه پدرسالاری است؛ به این معنی که پدر، فرزندان را به سمت سرنوشتشان سوق می‌دهد یا پدر برای فرزندانش تصمیم می‌گیرد. نمونه بارز برای این امر، افسانه ۶ است که پدر، پسرانش را برای کار به سرزمین‌های دور می‌فرستد.

در افسانه‌های ۱، ۹، ۱۲، نیز شخصیت پدر وجود دارد، مثلاً در افسانه ۱ این شخصیت پدر است که بعد از گیر افتادن در دستان بارزنگی، برای نجات جانش حاضر به ازدواج دخترش با بارزنگی می‌شود. (البته لازم به ذکر است که مرد تصور می‌کند می‌تواند با ریختن هسته خرما درون جیبش، راه پیدا کردن خانه‌اش را از بارزنگی بگیرد که موفق نمی‌شود و...). در افسانه ۹ پدری با پسرش به صحرا می‌روند در راه، پسرش تبدیل به آهویی می‌شود و پدر، فرزندش را می‌کشد و گوشت او را برای خوردن به خانه می‌برد. در افسانه ۱۲ پدر بعد از مرگ مادر دخترک، مجبور به ازدواج با زنی دیگر می‌شود، بعد از مدتی نامادری دختر، خود را به بیماری می‌زند و تنها درمان خود را خوردن خون دختر می‌داند و پدر نیز مجبور می‌شود و دختر را برای کشتن به صحرا ببرد و در آنجا پرنده‌ای

را می‌کشد و خورش را برای زن می‌برد و دختر را در آنجا رها می‌کند. شخصیت پادشاه، پدر پادشاه و پدر در افسانه‌های عربخانه نیز وجود دارد. در افسانه‌های عربخانه شخصیت حاکم نیز وجود دارد نه به این صورت که خود حاکم در روند داستان حضور داشته باشد؛ بلکه پسر یا دخترش در طی داستان حضور دارند. مثل افسانه ۱۴ که دختر، دختر حاکم است و افسانه ۱۶ که پسر حاکم با دختر ازدواج می‌کند. در افسانه‌های ۹، ۱۶ شخصیت پادشاه وجود دارد. مثلاً در افسانه ۹ شخصیت پادشاه نسبتاً مانند افسانه ۲ در افسانه‌های مردم بهلولی است که هردو شخصیت از زنانشان کلافه شده‌اند، اما با این تفاوت که زنان در افسانه بهلولی کارهای ناشایست انجام دادند ولی زن در افسانه عربخانه فقط مورد غضب پادشاه قرار گرفته است.

در افسانه ۱۶ نیز پادشاهی وجود دارد که پسر حاکم را به دلیل کشتن پسر خودش و وزیر به زندان می‌اندازد. پادشاه در این افسانه برای پیشبرد ساختار روایی افسانه حضور دارد. اما شخصیت پادشاه در افسانه‌های ۴، ۱۷، ۷ متفاوت است یعنی در این افسانه‌ها شخصیت پدر پادشاه حضور دارد. افسانه ۴ دقیقاً مانند افسانه ۱۴ بهلولی‌هاست و شخصیت‌ها نیز همان‌گونه‌اند. در افسانه‌های ۷ و ۱۷ نیز شخصیت پدر پادشاه وجود دارد که یا با ازدواج فرزندان‌شان مخالف‌اند یا مانند افسانه ۱۷ فقط راوی این شخصیت را در کنار فرزندش همراه دانسته. در افسانه‌های ۹، ۱۳، ۱۰، ۱۵، ۱۷، در همه این افسانه‌ها شخصیت پدر حضور دارد و در اکثر این افسانه‌ها شخصیت پدر بیشتر برای القای درون‌مایه یا پیشبرد ساختار روایی قصه کارکرد دارد. در افسانه‌های ۱۳، ۱۰ پدر با ازدواج فرزندش موافق نیست. در افسانه ۱۵ نیز شخصیت پدر متفاوت‌تر از بقیه افسانه‌ها است.

ب. شخصیت فرزندان بزرگ‌تر (اولی و دومی)

این‌گونه شخصیت‌ها در اکثر افسانه‌های عامیانه، حضور دارند. البته این شخصیت‌ها در هیچ‌کدام از این دو مجموعه، نقش قهرمان افسانه را بر عهده ندارند و در کنار شخصیت اصلی (که بیشتر فرزند کوچک خانواده قهرمان است)، حضور دارند و کارکردشان نیز نمایاندن بُعدهای اخلاقی و جسمانی و... شخصیت اصلی است. این‌گونه شخصیت‌ها در اکثر افسانه‌ها به صورت کاملاً قراردادی تکرار می‌شوند و دارای ویژگی‌هایی ثابت مانند کم‌هوشی و حسادت هستند. از این‌گونه شخصیت‌ها هم در افسانه‌های بهلولی و هم در افسانه‌های عربخانه وجود دارد. این‌گونه شخصیت‌ها همواره به دلیل محبت و توجه پدر به فرزندان کوچک‌تر، به برادر و خواهر کوچک‌ترشان حسادت می‌کنند و درصدد هستند تا او را نابود کنند. این فرزند کوچک‌تر در افسانه‌های بهلولی همواره فرزند سوم است. در افسانه‌های

عربخانه در افسانه ۱ فقط این شخصیت، فرزند چهارم است اما در دیگر افسانه‌های این قوم نیز شخصیت فرزند کوچک‌تر همواره، فرزند سوم هستند و سرنوشتشان با دیگر خواهر برادرانشان متفاوت است. (که البته در این افسانه فرزند چهارم نیز به سرنوشت دیگر فرزندان دچار می‌شود).

در افسانه‌های بهلولی، این‌گونه شخصیت‌ها در افسانه‌های ۱، ۴، ۶ وجود دارند مثل خواهران دختر در افسانه ۱ و خواهران بزرگ‌تر در افسانه ۴ و برادران بزرگ‌تر در افسانه ۶ که همه این شخصیت‌ها رفتار و خلق‌و‌خوی مشابهی دارند. در افسانه‌های عربخانه، در افسانه‌های ۱، ۱۱، ۱۷ می‌توان این‌گونه شخصیت‌هایی را پیدا کرد. مثل شخصیت خواهران در افسانه ۱۱، یا شخصیت خواهران در افسانه ۱۷. البته در افسانه ۲ راوی فقط بیان نموده که ۳ خواهر با هم در باغی بودند و پسر پادشاه عاشق یکی از آن‌ها می‌شود و آن دختر با او ازدواج می‌کند و درباره خواهران دیگر حرفی نمی‌زند، اما این شخصیت‌ها در افسانه‌های بهلولی و عربخانه همانند هم ساخته و پرداخته شده‌اند. و شخصیت دختر بزرگ پادشاه در افسانه ۵ بهلولی‌ها با دیگر شخصیت‌های افسانه‌های هر دو قوم متفاوت است و داری هیچ‌گونه حس حسادت نسبت به خواهر کوچک‌تر نیست.

ب. شخصیت پسر یا دختر پادشاه

این‌گونه شخصیت‌ها نیز در اکثر افسانه‌ها حضور دارند و بیشترین کارکردشان پیشبرد ساختار روایی افسانه یا داستان است. مثلاً در بسیاری از افسانه‌ها شخصیت‌های این‌چنینی وجود دارند که در نهایت شخصیت اصلی یا قهرمان قصه (که بیشتر از قشر پایین یا متوسط جامعه است) با این شخصیت‌ها ازدواج می‌کند و همواره با ازدواج کردنش با این شخصیت‌ها به ثروت پادشاه نیز دست می‌یابد و به آرامش و خوشبختی می‌رسد. البته این شخصیت‌ها نیز در اکثر افسانه‌ها به یک صورت و کاملاً قراردادی حضور پیدا می‌کنند؛ مثلاً در بسیاری از افسانه‌ها این شخصیت‌ها (بیشتر دخترهای پادشاه) دچار بیماری لاعلاج یا مشکلی جدی هستند که هیچ انسان عادی قادر به برطرف کردن مشکل یا بیماریشان نیست و این شخصیت اصلی است که با الهام گرفتن از شخصیت‌های حیوانی یا غیبی راه‌حل علاج یا رفع مشکل این شخصیت را درمی‌یابد و به کمک این شخصیت می‌آید و در نهایت نیز با دختر پادشاه ازدواج می‌کند.

در افسانه‌های بهلولی مثل افسانه ۶، ۲ که در هر دو افسانه‌ها پادشاه تصمیم می‌گیرد دخترش را به عقد کسی دربی‌آورد که مریضی‌اش را شفا دهد. اما در افسانه‌های ۵، ۱۰، ۱۲، ۱۵، ۱۷، ۲۰، ۲۲، ۲۳ نیز شخصیت دختر پادشاه یا پسر پادشاهی حضور دارند که

قهرمان افسانه با آن شخصیت ازدواج می‌کند. (البته شخصیت خسرو در افسانه ۱۷ متفاوت از دیگر شخصیت‌هایی است که ذکر شد).

شخصیت پسر نادرشاه در افسانه ۱۸ نیز با دیگر افسانه‌ها متفاوت است. در افسانه‌های عربخانه این‌گونه شخصیت‌ها حضور دارند اما این شخصیت‌ها در نهایت با مرد ازدواج نمی‌کنند، مانند دختر پادشاه در افسانه ۲۰ که ماری بر گردنش حلقه‌زده. اما شخصیت پسر حاکم در افسانه ۱۶ و دختر حاکم در افسانه ۱۴، یا پسر پادشاه در افسانه ۱۷ نیز شخصیت‌هایی ثابت هستند؛ اما شخصیت دختر پادشاه در افسانه ۴ عربخانه و افسانه ۱۴ بهلولی دقیقاً مثل هم هستند با یک‌گونه پرداخت.

ت. شخصیت‌های مرد یا زن

در اکثر افسانه‌های عامیانه، شخصیت‌هایی وجود دارند که به دلیل القای درون‌مایه یا پیشبرد ساختار روایی قصه در افسانه حضور دارند. این شخصیت‌ها یا مرد هستند و یا زن. در افسانه‌های بهلولی، مثل شخصیت مرد کچل در افسانه ۱، یا شخصیت زنان در افسانه ۲، یا کچل در افسانه ۴، یا شخصیت برادران در افسانه ۸، ۱۵. و... و در افسانه‌های عربخانه نیز شخصیت‌های خانواده کوزه‌گر در افسانه ۴، یا شخصیت دختر و پسر در افسانه ۱۰، یا شخصیت پیرزن در افسانه ۱۳ (که البته شخصیتی این‌چنینی در افسانه‌های بهلولی نیز وجود دارد مانند پیرزن در افسانه ۱۷ و ۱۵ بهلولی‌ها) و... این شخصیت‌ها، شخصیت‌های فرعی هستند که همواره با ویژگی‌هایی مشخص در اکثر افسانه‌ها حضور دارند و در افسانه‌های هر دو قوم به هم شبیه هستند. در افسانه‌های بهلولی شخصیت برادرانی حضور دارند که به خاطر آبروی خانواده و خواهرشان، سعی دارند که شخصیت اصلی را نابود کنند مانند شخصیت برادران در افسانه ۱۵

ث. شخصیت مادر و نامادری

شخصیت مادر از جمله شخصیت‌هایی است که در افسانه‌های هر دو قوم کمتر دیده می‌شود، اما این شخصیت در افسانه‌های عربخانه، حضور پررنگی دارد. در بسیاری از افسانه‌های بهلولی، صحبتی از مادر به میان نمی‌آید و طوری که راوی به روایت قصه می‌پردازد؛ شخصیت‌ها فقط پدر دارند و مادر ندارند. اما در افسانه‌های عربخانه راوی، پدر را در کنار مادر ذکر می‌کند. حتی در افسانه ۱۱ عربخانه شخصیت مرد قصه، دخترها را از مادرشان خواستگاری می‌کند که این مسئله در افسانه‌های مردم بهلولی اصلاً وجود ندارد و در افسانه‌های بهلولی همواره دختر را از پدر خواستگاری می‌کنند. (البته در افسانه‌های

عربخانه نیز همین‌گونه است اما افسانه ۱۱ مثال نقض محسوب می‌شود.

یکی دیگر از افسانه‌هایی که در هر دو قوم به شخصیت مادر توجه شده است و مادر را ناجی فرزندان می‌داند شخصیت بزبز قندی در افسانه‌های ۱۳ بهلولی‌ها و ۵ عربخانه است که البته لازم به ذکر است که این افسانه در مناطق دیگر سرزمین‌مان نیز رواج دارد و گویی این افسانه از مناطق دیگر وارد این دو منطقه شده است و شاید به همین دلیل با دیگر افسانه‌ها از این حیث متفاوت است. در افسانه‌های بهلولی شخصیت مادر در افسانه ۹ یا شخصیت مادر در افسانه ۱۹ عربخانه، نیز شخصیتی کاملاً تابع پدر هستند که اصلاً در مورد سرنوشت فرزندان‌شان هیچ سؤالی از همسر نمی‌پرسند یا هیچ اعتراضی نسبت به عمل شوهر ندارند.

شخصیت مادر در افسانه‌های ۴ عربخانه و ۱۴ بهلولی‌ها نیز کاملاً مانند هم است و این شخصیت‌ها هیچ‌گونه اختیاری از خود ندارند. البته در هر دو قوم، نگاه خاصی به شخصیت مادر نشده است، اما در بسیاری از این افسانه‌ها شخصیت اصلی قصه، زن‌ها هستند که این مسئله خود نیز جای تأمل دارد که آیا به زنان و جایگاه‌شان توجه می‌شود یا خیر. اما می‌توان این‌گونه نیز استنباط کرد که اکثر زنان در این افسانه‌ها نیز خود را شبیه به مردان می‌کنند و رفتاری شبیه به آنان از خود نشان می‌دهند و زنانی موفق می‌شوند که رفتاری مانند مردان داشته باشد. که البته این زنان نیز برای رسیدن به خوشبختی به یک مردی در کنارشان احتیاج دارند. و زنان نیز وسیله‌ای برای به خوشبختی رسیدن مردان هستند. می‌توان این‌گونه نیز بیان داشت که یکی از دلایل نبودن شخصیت مادر در افسانه‌های هر دو قوم وجود فرهنگ پدرسالار یا مردسالار در هر دو جامعه است.

در فرهنگ بهلولی، زن همواره پابه‌پای مرد کار می‌کند نه به این دلیل که زن نیز مانند مرد قوی است و حق کار کردن دارد؛ به این دلیل که مرد در این فرهنگ راحت‌طلب است و بیشتر به دنبال آسایش می‌گردد؛ اما شخصیت نامادری نیز در بسیاری از فرهنگ‌ها و حتی ناخودآگاه جمعی بشر، شخصیتی منفی و منفور دارد که در ابتدا خود را کاملاً مثبت نشان داده و وقتی با حيله وارد خانواده می‌شود؛ شخصیت اصلی خود را نشان داده، به این صورت که همواره شخصیت اصلی را مورد آزار و اذیت قرار داده و به مرحله‌ای می‌رسد که پدر را مجبور به کشتن فرزندش می‌کند یا خود نامادری کاری می‌کند که شخصیت اصلی از خانه فرار کند. مثل شخصیت نامادری در افسانه ۱۲ بهلولی‌ها، یا شخصیت نامادری در افسانه ۱۶ عربخانه.

ج. شخصیت‌های حیوانی و خیالی

در بیشتر افسانه‌هایی که از زبان حیوانات است، شخصیت‌های آن نیز حیوانی هستند؛ یعنی افسانه دربارهٔ حیوانات است و شخصیت‌های اصلی و فرعی افسانه‌ها را خود حیوانات بر عهده دارند، مانند شخصیت‌های افسانه‌های ۱۳، ۱۶ در افسانه‌های بهلولی و شخصیت‌های افسانه‌های ۳، ۵، ۶ در افسانه‌های عربخانه. اما در میان این افسانه‌ها نیز شخصیت‌های انسانی نیز حضور دارند؛ یعنی به این صورت نیست که همهٔ شخصیت‌ها در آن حیوانی باشند بلکه این حیوانات در کنار انسان‌ها زندگی می‌کنند که حتی در برخی موارد نیز قادر به سخن گفتن با انسان‌ها هستند مانند شخصیت مرد یا پسر پادشاه در افسانه‌های ۳ عربخانه و ۱۶ بهلولی یا شخصیت‌های نجار و قصاب و...؛ اما در افسانه‌های بهلولی، افسانه‌هایی وجود دارد که شخصیت‌ها، همه انسانی هستند، ولی یک شخصیت حیوانی حضور دارد که با این شخصیت‌ها همراه است یا صحبت می‌کند که این‌گونه شخصیتی در افسانه‌های عربخانه حضور ندارد. مثل شخصیت گربه در افسانهٔ ۸، یا شخصیت گرگ و روباه و شیر در افسانهٔ ۶، یا شخصیت‌های گرگ و دریا و سگ در افسانهٔ ۷؛ اما در این افسانه‌ها شخصیت‌های خیالی حضور دارند که یا ساخته‌وپرداختهٔ ذهن همین مردمان است یا از فرهنگ دیگری وارد فرهنگ و اندیشهٔ این مردمان شده است.

یکی از اصلی‌ترین این شخصیت‌ها، شخصیت بارزنگی در این افسانه‌ها است. این شخصیت در کنار انسان‌ها زندگی می‌کند و می‌تواند خود را به قالب‌ها و شکل‌های مختلفی دربیآورد. دارای ثروت فراوان است و گویی از گنج‌ها مراقبت می‌کند. شامه‌ای تیز دارد که بوی آدمیزاد را متوجه می‌شود. همواره با طلسم همراه است و مرگ آن نیز به‌راحتی امکان ندارد و یک شیشهٔ عمر دارد که با شکسته شدن آن شیشه، نابود می‌شود. این شخصیت در افسانه‌های مردم بهلولی حضور بیشتری دارد، ولی در افسانه‌های عربخانه تنها در افسانهٔ ۲۱ وجود دارد که در این افسانه نیز فقط نامی از این موجود آورده شده است. (که البته این افسانه‌گویی ناقص است و کامل آن را کسی در ذهن ندارد)، اما در افسانه‌های ۱ و ۸ مردم بهلولی، این شخصیت حضور پررنگ‌تری دارد و خود را به اشکال مختلفی درمی‌آورد و به شخصیت اصلی داستان، نشان می‌دهد. یکی دیگر از شخصیت‌های خیالی، شخصیت اژدها است این شخصیت را می‌توان جزء شخصیت‌های حیوانی نیز دانست اما با توجه به مشخصه‌هایی که در افسانه‌ها برایش ذکر می‌کنند، شخصیتی خیالی است مانند اژدها در افسانهٔ ۲ مردم بهلولی و اژدها در افسانهٔ ۲۲ عربخانه (البته در افسانهٔ ۲۰ مردم عربخانه مانند افسانهٔ ۲ بهلولی‌ها، اژدها نیست بلکه ماری جایگزین آن شده است). یکی دیگر از

شخصیت‌های خیالی در افسانه‌های بهلولی شخصیت مرد دریایی در افسانه ۵ است که این‌گونه شخصیتی در افسانه‌های مردم عربخانه وجود ندارد. یا شخصیت نخودی در افسانه ۷ نیز که مردی است با قد کوتاه و ظاهری متفاوت به اندازه یک نخود. البته وجود پادشاهی که همه دارایی‌هایش هفت عدد هستند. (افسانه ۱۸) و آهوی بی‌جان و دیگی که ته ندارد نیز در افسانه‌های عربخانه، خود نیز دلیل بر وجود حوادث و موجودات خیالی و غیرواقعی است.

چ. شخصیت‌های یاری‌دهنده، راهنما، نجات‌دهنده، غیب‌دان

این‌گونه شخصیت‌ها نیز در اکثر افسانه‌ها حضور دارند، این‌گونه شخصیت‌ها یا انسان‌هایی هستند که شخصیت اصلی را از مرگ حتمی نجات می‌دهند؛ مانند مرد در افسانه ۴، یا خواهر در افسانه ۵، پدر در افسانه ۱۲، مرد نیکوکار در افسانه ۲۰ در افسانه‌های مردم بهلولی (شخصیت‌های این‌چنینی در افسانه‌های عربخانه نیست). یا افرادی هستند که از غیب خبر دارند و شخصیت اصل را در رسیدن به هدفش یاری می‌کنند که این شخصیت‌ها می‌توانند جنبه مذهبی نیز داشته باشند؛ مانند زنان چادر بر سر در افسانه ۱۶ عربخانه و ۱۲ بهلولی‌ها. این افراد می‌توانند انسان یا حیوان باشند، مثل شخصیت‌های گرگ و سگ و دریا در افسانه ۷ بهلولی‌ها یا شخصیت گرگ و... در افسانه ۶ یا شخصیت مورچه در افسانه ۱، یا شخصیت مرغ همای در افسانه ۵ مردم بهلولی که مسبب رسیدن مرد به پادشاهی است. در افسانه‌های عربخانه این‌گونه شخصیت‌ها کمتر دیده می‌شود و تنها شخصیت‌های مذهبی زنان در افسانه ۱۶ نمونه‌ای برای این مسئله است. اما این‌گونه شخصیت‌ها در میان افسانه‌های بهلولی بیشتر به چشم می‌خورد، حتی یک دسته از شخصیت‌های منحصربه‌فرد نیز در افسانه‌های این قوم به چشم می‌خورد.

این شخصیت‌ها یا سر راه شخصیت، ظاهر می‌شوند یا شخصیت آنان را در خواب می‌بیند که او را راهنمایی می‌کنند. مانند شخصیت مرد سخن‌فروش که از غیب آگاهی دارد در افسانه ۴ و شخصیت پیرمرد غیب‌دان در افسانه ۳ که بر سر چاهی نشسته و تقدیر آدم‌ها را می‌نویسد که انگار وجهی از خداوند است (در فرهنگ و تفکر عامه). یا شخصیت پیرمردی که به خواب مرد خارکش می‌آید و درباره درخت مهره‌ها و بارزنگی با مرد سخن می‌گوید. البته می‌توان شخصیت آخوند در افسانه ۹ عربخانه را شخصیتی دانست که از آینده و غیب خبر دارد. یا شخصیت حضرت داوود در افسانه‌های عربخانه شخصیتی ایستا که به بسیاری از امور واقف است.

ح. شخصیت سیاهی‌لشکر یا پس‌زمینه در افسانه‌های بهلولی و مردم عربخانه شخصیت‌هایی را که بیشتر برای ایجاد حال و هوا یا واقع‌نمایی حوادث در داستان‌ها حضور داشته باشند، شخصیت پس‌زمینه می‌گویند. این شخصیت‌ها بیشتر با اسم عام معرفی می‌شوند مانند شخصیت مردم و کاروانیان در افسانه ۶ مردم بهلولی و یا مردم در افسانه ۵ که به دنبال پادشاه هستند. یا مردم در افسانه ۱ که به خواب رفته‌اند، یا شخصیت وزیر در افسانه‌های ۲ و ۱۲ مردم بهلولی و ۲۰ و ۱۶ عربخانه. مردم و خاله و اقوام دختر و پسران در افسانه ۱۹ عربخانه. یا افغان‌ها در افسانه ۱۲ عربخانه و تمام شخصیت‌های نگهبانان، سربازان، کنیزان، غلامان، سپاهیان لشکری و تمام قشرها و گروه‌های مردمی یا حتی مردان و زنانی را که در افسانه‌ها، عمل خاصی انجام نمی‌دهند و راوی، تنها وجودشان را اعلام می‌نماید در هر دو مجموعه می‌توان جزء شخصیت‌های پس‌زمینه دانست. البته همان‌طور که قبلاً ذکر شد؛ در این مجموعه افسانه‌ها که از هر دو قوم جمع‌آوری شده بیشتر شخصیت‌ها اسم خاص و مشخصی ندارند پس دارای اسم عام بودن شخصیت‌ها را نمی‌توان معیار درستی برای شخصیت پس‌زمینه دانست.

خ. شخصیت نوعی یا تیپ در افسانه‌های بهلولی و عربخانه

تیپ، عبارت از ویژگی‌های مشترک افراد یک گروه است که نوعی شباهت و همبستگی بین آن‌ها را می‌رساند. نمونه‌های نوعی -تیپ- افرادی هستند که نشان‌دهنده یک طبقه یا قشر از جامعه به شمار می‌روند. و ویژگی‌ها و خصوصیات کلی آن طبقه را با خود دارند. این قهرمانان نوعی قدمت بیشتر از شخصیت‌های فردی دارند و در داستان‌های اولیه بیشتر دیده می‌شوند. (براهنی، ۱۳۹۳: ۲۹۰-۲۹۱)

در بسیاری از افسانه‌های عامیانه که فرصت پرداختن به شخصیت وجود ندارد؛ اکثر شخصیت‌ها به صورت نوعی حضور دارند. یعنی بسیاری از قهرمان‌ها دارای یک سری مشخصات یکسان هستند و شخصیت‌های منفی نیز ویژگی‌هایی همانند با هم دارند. در افسانه‌های مردم بهلولی و عربخانه نیز ما بیشتر با شخصیت‌های نوعی یا تیپ سروکار داریم تا شخصیت‌های پویا. از آنجاکه این افسانه‌ها عامیانه هستند و از فکر و اندیشه مردمان عامی برمی‌خیزند، تنوع شخصیت در آن‌ها کمتر دیده می‌شود. مثلاً شخصیت قهرمان در اکثر این افسانه‌ها شخصیت‌هایی هستند از قشر متوسط یا پایین جامعه که حتماً فرزند سوم یا آخر نیز هستند این شخصیت‌ها همواره دارای مشخصه‌هایی هستند که در اکثر افسانه‌ها ثابت‌اند. شخصیت پادشاه، پسر پادشاه، دختر پادشاه نیز از جمله شخصیت‌هایی است که در افسانه‌های این دو قوم به صورت تیپ درآمده است. یا شخصیت نامادری در این افسانه‌ها

نیز ثابت است. شخصیت خواهر یا برادر، مرد و زن، پیر و جوان یا حتی شخصیت‌های حیوانی همه دارای شخصیت ثابت هستند که در اکثر افسانه‌ها مانند هم تکرار می‌شوند. تحلیل شخصیت در افسانه‌های مد نظر براساس عناصر مختلف نظریه فردیت یونگ، به این شکل است.

یک. خودآگاه:

در افسانه‌های هر دو طایفه، قهرمانان معمولاً رسالت خود را با آگاهی از هویت ظاهری و نقش اجتماعی خود آغاز می‌کنند. این خودآگاهی اولیه اغلب محدود است و در طول داستان گسترش می‌یابد. مثلاً، در افسانه‌های بهلولی، قهرمان ممکن است ابتدا خود را صرفاً یک چوپان ساده بداند، اما به تدریج از توانایی‌های پنهان خود آگاه می‌شود.

دو. ناخودآگاه جمعی:

این عنصر در قالب باورها، آداب و رسوم مشترک در افسانه‌های هر دو طایفه نمود پیدا می‌کند. مثلاً، اعتقاد به نیروهای ماوراءالطبیعه یا اهمیت خواب و رؤیا در هدایت قهرمان، نشان‌دهنده حضور ناخودآگاه جمعی است.

سه. کهن‌الگوها:

در افسانه‌های هر دو طایفه، کهن‌الگوهای متعددی قابل مشاهده است: قهرمان: شخصیت اصلی که سفر تحول را آغاز می‌کند. پیر خردمند: اغلب در قالب درویش یا پیرمردی حکیم ظاهر می‌شود که قهرمان را راهنمایی می‌کند.

مادر مثالی: که ممکن است به صورت الهه محافظ یا طبیعت مادر نمایان شود. نقاب: شخصیت‌هایی که ظاهر و باطن متفاوتی دارند، مانند شاهزاده‌ای که در لباس گدا ظاهر می‌شود.

چهار. سایه:

سایه در این افسانه‌ها معمولاً به صورت شخصیت‌های منفی یا موانعی که قهرمان باید بر آنها غلبه کند، ظاهر می‌شود. در افسانه‌های عربخانه، این ممکن است یک جادوگر شرور باشد، در حالی که در افسانه‌های بهلولی، می‌تواند یک رقیب حسود یا یک دیو باشد.

پنج. آنیما و آنیموس:

آنیما (جنبه زنانه در روان مرد) در افسانه‌های هر دو طایفه معمولاً به صورت زن زیبایی که قهرمان مرد باید نجات دهد یا به او برسد، ظاهر می‌شود.

آنیموس (جنبه مردانه در روان زن) کمتر مشهود است، اما گاهی در قالب قهرمان زنی که باید صفات مردانه‌ای مانند شجاعت و قدرت را در خود پرورش دهد، دیده می‌شود. در هر دو مورد، این عناصر به رشد و تکامل شخصیت قهرمان کمک می‌کنند.

تفاوت‌ها و شباهت‌ها:

شباهت‌ها: هر دو طایفه از ساختارهای مشابهی در روایت سفر قهرمان استفاده می‌کنند که شامل مراحل جدایی، تشریف و بازگشت است.

تفاوت‌ها: افسانه‌های بهلولی ممکن است بیشتر بر عناصر طبیعی و روستایی تأکید کنند، در حالی که افسانه‌های عربخانه ممکن است عناصر بیابانی و بدوی بیشتری داشته باشند.

این تحلیل نشان می‌دهد که چگونه نظریه فردیت یونگ می‌تواند به درک عمیق‌تر ساختار روایی و معنای نمادین افسانه‌های این دو طایفه کمک کند. همچنین، این بررسی آشکار می‌سازد که علی‌رغم تفاوت‌های فرهنگی، الگوهای مشترکی در فرآیند رشد و تکامل شخصیت در افسانه‌های هر دو طایفه وجود دارد.

۳. نتیجه‌گیری

پس از انجام این پژوهش به‌طور کلی می‌توان گفت شخصیت‌ها در افسانه‌های هر دو قوم دارای اشتراکات بسیاری هستند. نوع و تعداد شخصیت و شیوه‌های شخصیت‌پردازی یکی از عناصری است که باعث ایجاد تفاوت در افسانه‌های مردم بهلولی و عربخانه شده است. بررسی شخصیت در افسانه‌های طایفه بهلولی و عربخانه از منظر نظریه فردیت یونگ نشان می‌دهد که این داستان‌ها حاوی نمادها و آرکی‌تایپ‌های عمیقی هستند که به شناخت بهتر ناخودآگاه جمعی و فردی کمک می‌کنند. شخصیت‌های این افسانه‌ها هر کدام به نوعی تجلی جنبه‌های مختلف روان انسانی هستند و فرآیند فردیت را منعکس می‌کنند. این تحلیل نشان داد که شخصیت‌های افسانه‌ای می‌توانند نمایانگر سفر درونی انسان و تلاش او برای رسیدن به یکپارچگی و تعادل باشند. همچنین، الگوهای مشترکی که در این افسانه‌ها یافت می‌شود، بیانگر باورها و ارزش‌های فرهنگی مشترک در این جوامع است. از این‌رو، می‌توان نتیجه گرفت که افسانه‌های طایفه بهلولی و عربخانه نه تنها به عنوان

ابزارهایی برای انتقال فرهنگی و اخلاقی عمل می‌کنند، بلکه به عنوان راهنماهایی برای درک بهتر فرآیندهای روانی و فردیت انسان نیز مطرح هستند.

این پژوهش می‌تواند زمینه‌ساز تحقیقات بیشتر در زمینه ارتباط بین فرهنگ، اسطوره و روان‌شناسی در جوامع مختلف باشد. به این صورت که در افسانه‌های بهلولی شخصیت-پردازی بیشتر به صورت کاملاً صریح انجام می‌شود، ولی در افسانه‌های عربخانه شخصیت-پردازی صورت نمی‌گیرد و مخاطب با فهم افسانه متوجه رفتارها و اخلاقیات شخصیت‌ها می‌شود. همچنین در افسانه‌های مردم بهلولی تعداد شخصیت‌ها از افسانه‌های عربخانه بیشتر است (این درحالی است که شخصیت‌ها در افسانه‌های عربخانه بیشتر تکراری هستند). شخصیت‌ها در افسانه‌های هر دو قوم، بی‌نام و نشان هستند ولی در برخی از افسانه‌های بهلولی با شخصیت‌هایی مواجه می‌شویم که اسم و هویت دارند. در افسانه‌های مردم بهلولی شخصیت‌هایی خیالی (مانند بارزنگی، اژدها و ...) دیده می‌شود که این شخصیت‌ها در افسانه‌های عربخانه کمتر وجود دارند یا اگر در افسانه‌ای هم دیده شوند فقط نامی از آن‌ها در افسانه بیان می‌شود و مانند افسانه‌های بهلولی کنش و کارکردی از خود نشان نمی‌دهند. یکی دیگر از انواع شخصیت‌هایی که در افسانه‌های بهلولی وجود دارد و در افسانه‌های عربخانه دیده نمی‌شود، شخصیت افراد ساده‌لوح و بدوی است که این شخصیت‌ها باعث به وجود آمدن ژانر فکاهی در افسانه‌های بهلولی شده. در افسانه‌های بهلولی و عربخانه بیشتر زنان، شخصیت اصلی افسانه‌ها هستند، اما این بدان معنا نیست که در افسانه‌های این دو قوم شخصیت اصلی مرد وجود نداشته باشد. بلکه می‌توان این گونه بیان داشت که درصد قهرمانان مرد در افسانه‌های عربخانه نسبت به افسانه‌های طایفه بهلولی بیشتر است. شخصیت و شخصیت‌پردازی در افسانه‌های این دو مجموعه دارای شباهت‌هایی نیز هست. اولین شباهت این است که در هر دو مجموعه شخصیت‌هایی وجود دارند که حیوانی‌اند، دومین شباهت تبدیل شخصیت از انسان به حیوان یا برعکس (مسخ شدن) است، سومین شباهت، اینکه در هر دو مجموعه فرزندان کوچکتر همواره شخصیت اصلی یا قهرمان افسانه هستند. در تمام افسانه‌ها بیشتر شخصیت‌ها از نوع تیپ‌اند و شخصیت‌هایی بسیاری نیز در افسانه‌ها از نوع شخصیت‌های پس‌زمینه و سیاهی لشکراند که در بسیاری از افسانه‌ها به صورت کاملاً مشابه تکرار می‌شوند. شخصیت‌های فرعی در افسانه‌های هر دو مجموعه را می‌توان به صورت کلی در چند دسته و گروه طبقه‌بندی کرد: ۱- شخصیت پدر، پادشاه، پدر پادشاه، ۲- شخصیت فرزند بزرگتر، ۳- شخصیت پسر و دختر پادشاه، ۴- شخصیت‌های مرد یا زن، ۵- شخصیت مادر و نامادری ۶- شخصیت‌های

حیوانی، خیالی، ۷- شخصیت‌های یاری‌دهنده، راهنما، نجات‌دهنده، غیب‌دان. می‌توان به‌صورت کلی بیان داشت که تعداد و تنوع شخصیت‌های فرعی در افسانه‌های مردم طایفه بهلولی نسبت به افسانه‌های عربخانه بیشتر است.

کتاب‌شناسی

آژند، یعقوب (۱۳۷۶)، «شگردهای داستان کوتاه»، *ادبیات داستانی*، دوره ۱۱، شماره ۴۳، صص ۵۲-۵۶

آموزگار، یوسف (۱۳۸۷)، «تاریخچه اعراب جنوب خراسان (عربخانه)»، *پژوهش‌نامه فرهنگ و ادب*، دوره ۴، شماره ۶، صص ۱۷-۴۹

اخوت، احمد (۱۳۷۱)، *دستور زبان داستان*. اصفهان: فردا.

براهنی، رضا (۱۳۶۲)، *قصه‌نویسی*، چاپ سوم، تهران: نشر نو.

بیشاپ، لئونارد و (۱۳۷۴)، *درس‌هایی درباره‌ی داستان‌نویسی*، ترجمه محسن سلیمانی، تهران: سوره مهر.

پورنامداریان، تقی (۱۳۶۴)، *رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی*، چاپ سوم، تهران: علمی و فرهنگی.

حقیقی، احمد (۱۳۹۴)، «نقش و کارکرد کهن‌الگوها در شخصیت‌پردازی نمایش‌نامه‌های غلام‌حسین ساعدی (مورد مطالعه نمایش‌نامه‌های: بهترین بابای دنیا، آی باکلاه آی بی کلاه و چوب به دست‌های ورزیل)» *دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز*، دانشکده هنر و معماری، تابستان ۱۳۹۴

دقیقیان، شیرین‌دخت (۱۳۷۱)، *منشا شخصیت در ادبیات داستان*، تهران: بی‌جا.

ذولفقاری و شیرزی، حسن و علی‌اکبر (۱۳۹۳)، *باورهای عامیانه مردم ایران*، تهران: چشمه.
ریپیکا، یان (۱۳۸۰)، *تاریخ ادبیات ایران از آغاز تا امروز*، ترجمه یعقوب آژند، تهران: امیرکبیر.
سیدی‌علوی، سید حسین و جانی، اسماعیل (۱۳۸۷)، «برسی گویش عربی جنوب خراسان»، *زبان و ادبیات و علوم انسانی مشهد*، دوره ۴، شماره ۱۶۳، صص ۱۴۱-۱۵۴.

شاملو، سعید (۱۳۸۳)، *مکتب‌ها و نظریه‌ها در روان‌شناسی شخصیت*، تهران: رشد.

صادقی، نسیم (۱۳۹۳)، «تحلیل و بررسی شخصیت در دو اثر محمود دولت‌آبادی: کلیدر و سلوک، بر اساس نظریه فردیت یونگ»، *دانشگاه یاسوج*، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، بهمن ۱۳۹۳.

عباسی، حبیب‌الله (۱۳۷۷)، *تاریخ مهاجرت اعراب به ایران*، تهران: سمت.

عباسی، حبیب‌الله (۱۳۷۷)، *نگاهی به پیشینه تاریخی اعراب جنوب خراسان*، در دیار آفتاب (خراسان‌شناسی)، به اهتمام محمد عزیزی، تهران: روزگار

علیزاده، زهرا (۱۳۸۹)، *شناخت تاریخی طایفه بهلولی*، بیرجند: رزقی.

کاموس، مهدی (۱۳۷۷)، «کارکرد شخصیت‌های فرعی در جهان داستان»، *فصلنامه ادبیات داستانی*، دوره شماره ۴۸، صص ۵۶-۶۲

میرصادقی، جمال (۱۳۸۰)، *عناصر داستان*، تهران: سخن.

میهن‌دوست، محسن (۱۳۸۰)، *پژوهش عمومی فرهنگ عامه*، تهران: توس.

نوروزی، حامد (۱۳۹۵)، «قرض‌گیری گویش عربی عربخانه»، *فصل‌نامه مطالعات تطبیقی فارسی-عربی*، دوره اول، شماره ۱، صص ۱۶۹-۱۹۱

هال، کالوین اس؛ ورنون جی، نوردبای (۱۳۷۵)، *مبانی روان‌شناسی تحلیلی یونگ*، ترجمه سیمین بابایی، تهران: جامی.

Investigation of the character in the legends of the Bohlouli Tribe and Arabkhana based on Jung's theory of individuality

*Effat Bohloliefat^۱ - Ansiyeh Bohloliefat^۲

۱. Master of Arts, Department of Persian Language and Literature, University of Birjand, Birjand, Iran. (Corresponding author) Email: bohloliefat۲۲@gmail.com

۲. PhD student, Department of Persian Language and Literature, University of Birjand, Birjand, Iran.

Article Info (۱۵۵-۱۷۹)

ABSTRACT

Article type:

Research
Article

Article

history:

Received:

۲۰۲۵/۰۰/۰۰

Accepted:

۲۰۲۵/۰۰/۰۰

Keywords:

legend,
Bohlouli tribe,
Arabkhana
people,
Carl Gustav
Jung,
theory of
individuality,
personality.

The character is one of the most important elements of the story, without knowing it, you cannot get a proper understanding of the legend and story, and since among the types of stories, the knowledge of folk tales and legends is of particular importance, so the investigation and recognition of the types of characters in the folk tales of different nations It helps us in knowing the culture, way of life, history, geography and such issues. The present research examines the characters in the legends of two tribes, Bahlouli and Arabkhana, based on Carl Gustav Jung's theory of individuality. The main purpose of this study is to analyze and compare the personality structure of the heroes of these legends and how the process of individuality is manifested in them. In this regard, after collecting and carefully studying the legends related to these two clans, the main characters were analyzed according to the key concepts of Jung's theory, including conscious, collective unconscious, archetypes, shadow, anima and animus, and self. The results of this research show that despite the cultural and geographical differences between these two clans, there are common patterns in the individualization process of the heroes of their legends. Also, it was determined how these legends act as a tool to transmit cultural and social values as well as guide people in the path of self-knowledge and personality development. This study can contribute to a deeper understanding of common psychological structures in different cultures and the role of legends in the formation of individual and collective identity.

